



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الحمد لله رب العالمین و صل الله علی محمد و آله الطاهرین

(اللهم صل علی محمد و آل محمد)

بر مبنای مشهور بودن اشکال محقق خوبی به مشهور، در مفاد امر و نهی

اشکال محقق خوبی به آخوند و مشهور شاگردان آخوند در مفاد امر و نهی

بحث در ارتباط با فرمایشات محقق خوئی رضوان الله تعالی علیه بود. ایشان به تفسیری که مشهور از تلامذه آخوند به آخوند داشتند، اشکالی گرفتند. مشهور تلامذه قائل بودند نمی توان معنای امر و نهی را طلب دانست، بلکه معنای امر بعث است و معنای نهی زجر است.

محقق خوئی رضوان الله تعالی علیه به این تفسیر اشکال گرفتند که در مورد صیغه امر و صیغه نهی، باید چنین گفت که این صیغه ها معنایی دارند که وقتی مستعمل، این لفظ را در این معنا استعمال می کند، بعث و زجر محقق می شود. نه این که معنای این صیغه ها بعث و زجر باشد. لذا در واقع محقق خوبی اشکال واحدی هم به آخوند و هم به تلامذه ایشان داشتند.

به عبارت دیگر نظر محقق خوبی این است که چه مانند آخوند، مفاد امر و نهی را طلب بدانیم و چه مانند تلامذه ایشان، مفاد امر را بعث بدانیم و مفاد نهی را زجر بدانیم؛ در هر حال تحلیل صحیح این است که با استعمال صیغه امر در معنایش، طلب یا بر اساس مبانی دیگر، بعث و زجر، یا اراده و کراهت، محقق می شود. به نظر محقق خوبی نکته مهم این است که توجه شود که این هیئات یک معنایی دارند که وقتی این هیئت در معنایش استعمال می شود، این می شود مصداق بعث و زجر و طلب. و زمانی که شد مصداق طلب و بعث و زجر و اراده و کراهت، آن حکم عقلی بر آن بار می شود. لذا نباید این ها معنای صیغه قلمداد شوند.

قبلاً توضیح دادیم که این مسئله برمی گردد به نکته اصلی مدرسه محقق نائینی یا محقق بروجردی^۱ که نباید بین مفهوم و مصداق خلط شود. مفهوم یک چیز است و مصداق چیز دیگری است. ریشه این نکته هم در بیان آخوند وجود دارد که قبلاً توضیح داده شد.

اشکال شهید صدر، اشکال آقای خویی بر مبنای خود ایشان است

مرحوم آقای صدر رضوان الله تعالی علیه، بیانشان در ارتباط با مسئله ای که استادشان مطرح می کنند این گونه نیست. ایشان اول اشکال را بیان می کنند بعد می گویند این اشکال با مبنای استاد ما در حقیقت وضع سازگار است. اما با مبنای مشهور در حقیقت وضع سازگار نیست. بیانی که شهید آیت الله صدر رضوان الله تعالی علیه از اشکال استادشان دارند، در ابتدای جلد سوم بحوث - تقریرات مرحوم آیت الله شاهرودی رضوان الله تعالی علیه از فرمایشات ایشان - دارند، چنین آغاز می شود: «دلالات صیغه النهی: {اول بیان می کنند:} و البحث حولها من جهات. {این جا ما جهاتی از بحث داریم.} {الوجه الاولى فی مدلولها: و قد اشترک بین قدماء الاصولیین، {ایشان اول همان حرف آخوند را بیان می کنند که اشتهر که} ان مفاد صیغه النهی هو الطلب كمفاد الامر. {اختلافشان در مطلوب است.} الا ان الاخير يدل على طلب الفعل و النهی يدل على طلب الترك. {حرف آخوند را می گوید بعد هم می گویند مشهور محققین از علماء اصول این حرف را رد کردند و گفتند اختلاف بین امر و نهی در حقیقت و ماهیت است. همان جمله استادشان آقای خوئی رضوان الله تعالی علیهما.} ان مدلول النهی مختلف عن الامر ذاتاً فكل منهما يدل على معنى مغاير و مباین للآخر. {مشهور گفته اند این ها هر کدام بر یک معنایی دلالت می کند که مباین و مغاير با معنای دیگر است. امر بر چه دلالت می کند؟ امر بر بعث دلالت می کند. نهی بر زجر دلالت می کند. نه این که یک معنا داشته باشند و مطلوب با هم فرق داشته باشند. این ها را نقل می کند و بعد می گوید ما در این رابطه سه نکته می خواهیم بگوییم. نکته اول: {الكلمة الاولى ما نسبه السيد الاستاذ {فرمایش استادش محقق خوئی را نقل می کند.} {الی مشهور المتعرضین الی رأی السابق فی مفاد النهی. {کلمه استادش را نقل می کند} ثم اشکل علیه. {سپس استاد ما آقای خوئی به این بیان شاگردان آخوند اشکال کرده است. ایشان تقریرش از اشکال با آن بیانی که ما از محاضرات بیان کردیم متفاوت است و تحلیلش هم متفاوت است. اشکال استاد را این گونه بیان می کند که این ها اگر مفاد امر و نهی را بعث و زجر تکوینی می دانند، که این قطعاً غلط است و هیچ کس بدان قائل نشده است و

^۱ با آن اختلافی که بین دو مدرسه بود.

این قطعاً باطل است.^۲ ولی اگر مفاد امر و نهی را بعث و زجر تشریحی می دانند { فذلک یحصل بنفس الامر و النهی. {این بعث و زجر تشریحی با خود امر و نهی محقق می شود.} حیث، {از آن جا که این ها} بوجودهما الواقعیین لا بمدلولیهما مصداقان للتحریک و الزجر.} {این امر و نهی، خود مصداق زجر و نهی هستند. پس اگر تکوینی منظور است، کسی قائل نیست. اگر تشریحی منظور است این ها خودشان مصداق بعث و زجر تشریحی هستند. نه این که معنایشان بعث تشریحی یا زجر تشریحی باشد. این قسمت حرف درستی بود که ما هم گفتیم. اما آن قسمت اول که تکوین را از تشریح جدا کنند و این مطالب، در عبارات آقای خوئی نبود.^۳ علی ای حال ایشان این گونه نقل کرده است: که استاد ما آقای خوئی رضوان الله تعالی علیه می خواهد به مشهور^۴ اشکال کند و بگوید اگر دنبال بعث و زجر تکوینی هستید، کسی این را نمی گوید. اگر دنبال بعث و زجر تشریحی هستید، بعث و زجر تشریحی با به کار بردن امر و نهی درست می شود. و امر و نهی خودشان مصداق بعث و زجر تشریحی هستند. نه این که بعث و زجر تشریحی معنای امر و نهی باشد.} فلا بد ان یکون مدلولهما امراً آخر غیر التحریک و الزجر.} ^۵ پس باید مدلول این ها یک چیز دیگری باشد که وقتی لفظ در آن به کار می رود، آن موقع بعث و زجر تشریحی درست می شود.

آنچه تا کنون بیان شد، نقل شهید صدر از استادش محقق خوئی بود. بعد محقق صدر رضوان الله تعالی علیه حرفش این است: «اما الاعتراض الذی وجهه علیهم، {آن اعتراضی که استاد ما متوجه مشهور کرد} فکانه انسیاق مع مبانیه فی باب الوضع. {اصل حرف آقای صدر این است که این اشکال یک نتیجه ای است که از مبنای خود ایشان در وضع به دست آمده است و مبنای ایشان این است:} و انه عباره عن التعهد. {آقای صدر می خواهد بگوید این اشکال استاد ما به مشهور، ریشه اش مبنای ایشان در وضع است. آن مبنا عبارت است از مسلک تعهد. در واقع مسلک تعهد سبب شده است که این اشکال را به مشهور کند. چرا مسلک تعهد منجر به این می شود؟ ایشان این گونه می فرماید^۶ {فکانه انسیاق مع مبانیه} {این یک انسیاقی است از مبنای خودش در باب وضع} و انه {آن مبنا در وضع چیست؟} عباره عن التعهد. {حال ایشان می گوید این مسلک تعهد اقتضاء دارد که دلالت تابع اراده باشد. نه این که

^۲ یعنی از زبان آقای خوئی دارند اشکال را بیان می کنند.

^۳ اما حالا نقل آقای صدر است و اشکالی هم ندارد. چون ایشان بالاخره مقرر است دیگر. از شاگردان و بلکه بهترین شاگردان محقق خوئی است و دارد بیان استادش را تقریر می کند. ولی این بیان در قسمت اول محاضرات نبود.

^۴ مشهور شاگردان آخوند

^۵ بحوث فی علم الأصول، ج ۳، ص: ۱۲ و ۱۱.

^۶ می خواهم اول عبارتش را داشته باشید بعد تحلیلش کنیم.

دلالت تابع وضع باشد. یعنی وضع بشود دلالت تصویری.^۷ ایشان می گوید: {الذی یستوجب ان یکون الوضع هو المنشاء للدلاله التصدیقه الموجوده فی الجملة التامه.} ^۸

پس خلاصه حرف آقای صدر این است که استاد من آقای خوئی یک مبنایی دارد به نام تعهد. این مبنای تعهد اقتضاء کرده است که ما در مسئله دلالت برویم سراغ دلالت تصدیقی. و چون در مسلک تعهد می رویم دنبال دلالت تصدیقی، این اشکال آقای خوئی مطرح می شود. اما اگر ما برویم دنبال مسلک مشهور که مبنایشان در مسئله وضع، دلالت تصویری است نه تصدیقی، این اشکالی که آقای خوئی مطرح کرده است، پیش نمی آید.

تبیین مبنای محقق خوئی در وضع (مسلک تعهد)

اول در ارتباط با این تعهد و رابطه اش با این دلالت تصدیقی توضیحی بدهیم بعد ببینیم این تحلیل آقای صدر به کجا برمی گردد.^۹

در الفاظ دو بحث وجود دارد.^{۱۰} یک بحث در مورد حقیقت وضع وجود دارد و یک بحث دیگر در بحث الفاظ که مسئله دلالت، تابع اراده است یا نه؟ در باب حقیقت وضع مشهور می گویند وضع جعل و اعتبار است. یعنی یک رابطه قراردادی بین لفظ و معنا به وجود می آید و گفته می شود «وضعت هذا اللفظ لهذا المعنی.» اعتبار می کنم یک رابطه ای را بین لفظ و معنا.

محقق خوئی رضوان الله تعالی علیه مبنایی در حقیقت انشاء دارد، که آن مبنا سبب می شود هر جا بحث اعتبار پیش آید ایشان بر اساس همین مبنا مطلب را تحلیل کنند. چه اینکه این اعتبار، اعتبار یک رابطه ای بین لفظ و معنا باشد یا اینکه اعتبار یک رابطه ای بین یک فرد و یک شیء به نام ملکیت. مبنای ایشان در بحث انشاء و حقیقت انشاء برخلاف مبنای مشهور است. آقای خوئی رضوان الله تعالی علیه می خواهد بگوید نمی شود این کار را کرد. اصلاً اعتبار این گونه نیست. ایشان معتقدند^{۱۱} چیزی را می توان اعتبار کرد که در اختیار فرد باشد. هر کس خواست اعتبار کند، چیزی را می تواند اعتبار کند که در اختیار اوست. فعل فرد، در اختیار وی است و اشکالی ندارد آن را

^۷ این را هم توضیح می دهم.

^۸ بحوث فی علم الأصول، ج ۳، ص: ۱۲.

^۹ البته ایشان امانت را هم رعایت کرده است. ایشان نمی گویند استاد من تصریح به این کرده است. بلکه می گویند «فکانه». فکان این حرف استاد من، ریشه اشکال استاد من این است.

^{۱۰} باز خیلی کوتاه می گویم که خیلی هم طول نکشد.

^{۱۱} ریشه فرمایش ایشان را می خواهم یاد بگیرد، این یک اصل اساسی است و متأسفانه بعضی از تلامذه امام خوب حرف آقای خوئی را نقل نمی کنند.

اعتبار کند. اما چیزی که در اختیار شخص نیست را نمی تواند اعتبار کند. حال اگر کسی قبول کرد که در وعاء اعتبار، با چیزی می توان کار کرد که در اختیار وی است (یعنی فعل او)؛ آن موقع این مبنا در خیلی جاها ثمراتی دارد.

در وضع ثمره اش این است که می توان یک التزام و تعهدی را نزد خود داد. این می شود اعتبار من. اما من نمی توانم چیزی را اعتبار کنم که در اختیار من نیست. آنی که در اختیار من است این است: من می توانم متعهد بشوم. می توانم التزام پیدا بکنم که هر وقت یک معنایی را بخواهم، این لفظ را به زبان بیاورم. این اشکالی ندارد. به زبان آوردن، فعل من است؛ خواستن آن معنا، فعل من است؛ این تعهد هم، فعل من است؛ هیچ کدام هم اشکالی ندارد. اسم این تعهد است. و از این باب به آن مسلک تعهد گویند.

بر اساس این مبنا، حقیقت وضع یک تعهد و یک التزام است، از سوی واضح که این تعهد و التزام از سوی واضح معنایش این است که واضح خواسته است بگوید من در حیطة افعال اختیاری خودم یک قراری با خودم می گذارم و یک التزامی برای خودم درست می کنم. و آن التزام و قرار این است که هر وقت آن معنا را خواستم، هر وقت جناب زید را خواستم، آن پسر را خواستم، آن شخص خاص خارجی را خواستم، تنطق کنم به لفظ زید.

ایشان می فرماید انسان می تواند تعهد کند به اشاره، اما واقع مطلب این است که اشاره همیشه به درد نمی خورد. می شود انسان تعهد کند برود آن را بیاورد. مثلاً می تواند هر وقت زید را خواست، برود دست زید را بگیرد و آن را بیاورد. عیبی ندارد، می تواند منظور خود را نقاشی کند؛ می تواند بگوید من متعهد هستم هر وقت زید را خواستم عکسش را بکشم. همه اینها ممکن است و هیچ اشکالی ندارد. اما واقع مسئله این است که آن راهی که عمومی و به درد بخور و راحت و آسان است و راحت آدم می تواند مشکلات اجتماعی اش را با آن حل کند، تنطق و تلفظ است. لذا مسلک تعهد بر این باور است که انسان یک آدم مدنی است و در حال زندگی است و برای ایجاد بیان مقاصدش دنبال یک راه آسان می گردد و متعهد می شود مقاصدش را با الفاظ بیان کند. به این می گویند وضع. ایشان می گویند: این هیچ مشکلی ندارد، عقلانی و کاملاً درست است. ریشه این مبنا هم در آن مسئله انشاء و اعتبار است که ایشان می گویند انشاء و اعتبار باید به یک فعل اختیاری تعلق بگیرد.

بعد آقای خوئی رضوان الله تعالی علیه می گویند: بر اساس این مسلک، همه ی مستعملین واضح هستند. بعضی از اساتید ما، این را به عنوان اشکال به آقای خوئی می خواهند بگویند. در حالی که ایشان خود به این لازمه تصریح

می کنند^{۱۲} که هر مستعملی واضح است زیرا هر مستعملی وقتی تعهدش را محقق می کند بدین خاطر که تعهد هم وضع است، این فرد می شود واضح. حال این سوال پیش می آید که چرا به همه نمی گویند واضح و به یک نفر واضح می گویند؟ ایشان جواب می دهند این به خاطر سبقت او در وضع است ولی حقیقتاً همه واضح هستند.

این حرف آقای خوئی و مسلک تعهد است که در آن وضع یعنی تعهد و التزام نفسانی از سوی واضح. هدف از این تعهد هم ابراز مقاصد از الفاظ است بدین نحو که هر معنایی را بخواهد -معنا یعنی مقصود، هر مقصودی که دارد- با یک لفظی آن را ابراز می کند.

اختلاف محقق خوئی با مشهور در مورد دلالت وضع

بعد محقق خوئی رضوان الله تعالی علیه می فرماید: براساس این حرف، معلوم می شود که مشهور اشتباه کردند که گفتند ما یک دلالت تصویری داریم و یک دلالت تصدیقی نوع اول داریم و یک دلالت تصدیقی نوع دوم داریم. مشهور قائل اند یک دلالت تصویری وجود دارد و منشاء آن وضع است.

نظر مشهور در مورد دلالت های سه گانه

دلالت تصویری

دلالت تصویری همان خطوط معنا به ذهن با شنیدن لفظ است. مهم هم نیست که لفظ از کجا به گوش شخص بخورد. چه اینکه دری به تخته ای بخورد و صدای در بیاید و آن صدا مثل صدای زید باشد و بدین سبب معنای زید به ذهن آید؛ به آن دلالت تصویری گویند. یا اینکه شخصی در خواب حرف بزند و از صوت وی در خواب، الفاظی تولید می شود و معانی آن الفاظ در ذهن ما تداعی می شود.

دلالت تصدیقی نوع اول

در کنار این دلالت تصویری، قائل به یک دلالتی هستند به نام دلالت تصدیقی نوع اول. دلالت تصدیقی نوع اول یعنی این که لفظ در معنایی استعمال شود. در این دلالت تصدیقی نوع اول، یک اراده وجود دارد که به آن اراده استعمالی می گویند. آنها قائل اند که این اراده استعمالی سبب می شود لفظ ظهور پیدا کند.^{۱۳}

^{۱۲} لذا می گویم متأسفانه خوب بیانش نمی کنند

^{۱۳} حالا مکانیزم ظهور هم نزد آنان مفصل است.

علاوه بر این قائل هستند که یک دلالت تصدیقی نوع دوم نیز وجود دارد که به آن اراده جدیه گویند. پس طبق این مبنا، لفظ یک معنای تصویری دارد که از وضع نتیجه می شود و یک معنای تصدیقی نوع اول دارد که از اراده استعمالی نتیجه می شود و این شرطش این است که یک مستعملی با اراده استعمالی وجود داشته باشد. بعد هم این لفظ که به واسطه وجود مستعمل که اراده استعمالی داشت ظهور پیدا کرد، یک بحث دیگری در آن هست که آن مراد جدی است. مثال می زنند و می گویند اگر کسی لفظ «العلماء» را گفت، از «العلماء» معنای تصویری که به ذهن می آید استغراق است. اما اگر «اکرم العلماء» را استعمال کرد، «اکرم العلماء» ظهور در استغراق دارد و معنای استغراقش، مراد استعمالی است. حال اگر گفته شد «اکرم العلماء من یوم الاحد» و یوم «احد» رسید یعنی اگر زمان حاجت رسید و «لا تکرّم الفساق من العلماء» را نگفت؛ معلوم می شود استغراق، مراد جدی او است و واقعاً هم آن را می خواهد. و اگر قبل از یوم «احد» گفت «لا تکرّم الفساق من العلماء»؛ معلوم می شود مراد واقعی او و مراد جدی او، همان ظاهر کلام نیست بلکه خاص، مراد جدی او بوده است.

نظر مشهور در وضع، تصویری بودن دلالت وضع

لذا مشهور قائل اند یک دلالت تصویری داریم و یک دلالت تصدیقی داریم و یک مراد استعمالی داریم و یک مراد جدی داریم. در دلالت دو و سه، اراده است. در دلالت یک، اراده نیست و تصویری است. ریشه اش هم آن وضع است. همین که فرد علم به وضع داشته باشد؛ با شنیدن لفظ، این تصور برایش اتفاق می افتد.

نظر محقق خوئی در وضع، تصویری نبودن و تصدیقی نوع اول بودن دلالت وضع

اما بر مبنای آقای خوئی رضوان الله تعالی علیه چون وضع می شود تعهد، معنایش این است که دلالت وضعی، دلالت تصویری نیست. چون در وضع اراده هست. در واقع در وضع چنین گفته می شود: «من متعهد هستم هر وقت این را خواستم - به کلمه خواستم دقت کنید. خواستم یعنی اراده - این لفظ را بیاورم». پس اگر کسی قبول کرد که حقیقت وضع تعهد و التزام نفسانی است، معنایش این است که در وضع اراده وجود خواهد داشت. آن اراده هم به تصریح ایشان، اراده استعمالی است و کاری به اراده جدی ندارند. در نتیجه بر اساس مسلک آقای خوئی رضوان الله تعالی علیه و به تصریح ایشان؛ از وضع، دلالت تصدیقی نوع اول بدست می آید.

نظر آقای مظفر در دلالت وضع، تصدیقی نوع دوم بودن دلالت وضع

در مقابل این حرف، یک حرف سومی وجود دارد. قول اول نظر مشهور بود که می گفتند وضع، دلالت تصویری می دهد. قول دوم، حرف آقای خوئی بود که می گفتند وضع، دلالت تصدیقی نوع اول می دهد. قول سوم نظر آقای مظفر است. ایشان معتقد است وضع، دلالت تصدیقی نوع دوم می دهد. وجه مشترک قول آقای خوبی و قول آقای مظفر این است که در هر دو اراده هست. ولی یکی قائل به اراده استعمالی است و یکی قائل به اراده جدی. هر کدام از این دو ثمراتی دارند.

رد اشکال شهید صدر، اشکال محقق خوبی بر اساس اراده جدی بود در حالی که مبنای ایشان در مسلک تعهد مبتنی بر اراده استعمالی است

در جلسه گذشته فرمایش آقای خوئی با اراده جدی، توضیح داده شد. لذا گفتیم این اشکال ایشان، ربطی به مبنایشان ندارد. به همین خاطر با فرمایش آقای صدر مخالفت شد. در آن بحث، آقای خوئی به خوبی با مبنای خود مدرسه محقق نائینی، به آنها اشکال می گیرند. زیرا در آن بحث ایشان بر اساس اراده جدی اشکال خود را طرح می کنند در حالی که مبنای خود آقای خوبی اراده استعمالی است پس اشکال ایشان ربطی به مسلک تعهد که مبنای خودشان است ندارند.^{۱۴}

و صل الله علی محمد و آل محمد.

مقرر: علی اکبر اژه ای

^{۱۴} لذا حواستان باشد این عبارت شهید بزرگوار آیت الله صدر رضوان الله تعالی علیه یک ملاحظه ی دیگری بکنید و آن دو آدرسی که دادم را ملاحظه کنید که آقای خوئی تصریح می کند. من تصریح آقای خوئی را هم فردا برای شما می خوانم. حواستان را به این نکته بدهید که بر اساس مسلک تعهد و التزام نفسانی، وضع تابع اراده است، اما اراده استعمالی. و دلالت وضعیه، دلالت تصویری نیست. بلکه دلالت تصدیقیه نوع اول است. نه دلالت تصدیقیه نوع دوم. حالا ان شاء الله ملاحظه بکنید بعد برگردیم ببینیم فرمایش آقای صدر را باید چه کار بکنیم. هم خودش را کامل توضیح می دهیم و هم بعد بررسی می کنیم.